

آیا لنینگراد نجات خواهد یافت؟

در ۱۷۰۳ پلر کبیر شهر سن پترزبورگ را در مصب رود نیوا بنیاد نهاد. در ۱۹۱۴ شهر، پلر و گرد نام گرفته. از ۱۹۲۴ به بعد نام لنینگراد به خود گرفته است.

پلر کبیر می خواست شهر خود را به یک پایتخت نمونه، یک ونیز دیگر، تبدیل کند. در طی دو قرن نسلهای پیاپی مهندسان معمار برای تحقیق و پختن به رویای تزار کوشیدند. آنان شهری ساختند که زیبایی فوق العاده داشت. شهری آکنده از فانتزی، سرشار از مجموعه‌های معماری، کاخها و موزه‌ها دارای طرح روشن و منطقی و برخورداری از هماهنگی شکوهمند پیاده‌روهای ساحلیش با طرح چشم‌نواز ترده‌هایی که در کنار رودخانه‌ها کشیده شده‌اند. مرکز شهر که نمیی از بناهایش آثار تاریخی رده‌بندی شده‌اند مساحت قابل ملاحظه ۴۶ کیلومتر مربع را دربر گرفته است.

با وجود اینها لنینگراد رو به مرگ است. در ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر مرکز تاریخی شهر بکلی ویران خواهد شد. بیش از ۳۰ درصد از بناهای قدیمی و خانه‌های انسانی که به دست معماران اروپایی و روس ساخته شده‌اند، ویرانه هستند و ویرانه‌تر می‌شوند.

آنچه امروزه از پایتختی که روزگاری چشم‌برسا بود به جا مانده چشم‌انداز غم‌آوری است. خانه‌ها در حال فروریختن‌اند. پیاده‌روها پر از ضایعات طافندها هستند و تردها شکم داده‌اند. همه چیز رها شده است. در همه جا جز داریست و شبکه‌های فزای چیزی برای حفاظت مردم از ریزش پارچه‌ها و سنگهای نما و مانند اینها وجود ندارد. برخی از خیابانهای خلوت بسا درهای کهنه و پنجره‌های شکسته، حتی در طول روز هم سیمای دهشت‌زا دارند. دیگر هیچکس در آنجاها زندگی نمی‌کند.

این تزلزل‌کنندهای بسیار دارد. در ۱۹۱۷ انقلاب به کاخها اعلان جنگ داد. از آن پس صدها ساختمان با ارزشهای غیر قابل تخمین به آوارت‌مانهای عمومی تبدیل شدند. در ۱۹۱۸ جنگ داخلی در گرفت. در دهه ۱۹۳۰ به دستور استالین بسیاری از بناهای مذهبی را ویران کردند. آنجا جنگ دوم جهانی روی داد. محاصره و ویران شدن خیابانهای کامل که مردم دهها سال برای بازسازی آنها فقط صرف کردند. در دهه ۱۹۶۰ مبارزه با «زوباید معماری» سرانجام کسار سفیر شکل بسیاری از ساختمانهای اصیل را که به چهار دیوارهای مبتذل تبدیل شدند تکمیل کرد.

سازهای حکومت شوروی با ویرانی نمیی از سطح مسکونی و نابودی صدها بنای تاریخی و مذهبی همراه بود. پیری طبیعی شهر هم مزید بر علت شده. روزگاری که کارهای بازسازی جاری نمی‌تواند از حرکت بازماند.

بدر اینکه تعداد بسیاری از بناهای قدیمی، در اختیار ادارات

قرار گرفتند؛ استفاده‌ای که از این بناها شده، ویرانی آنها را تسریع کرد. مثلاً کلیسای اعظم شکوهمند سن ولادیمیر تا همین اواخر به دفتر مطالعات تبدیل شده بود. کلیسای صعود صومد صرم به سالن سرسره روی یخ، و کلیسای ارامه به انبار.

ایجاد مترو هیچ خدمتی به شهر نکرد. ایستگاههای مترو در این شهر به عظمت کاخها هستند و برای ساختن هر ایستگاه ناچار شده‌اند یک ردیف خانه یا یک پارک سبز را قربانی کنند. خیلی از ایستگاهها در محل کلیساهایی که با دینانیت ویران کردند، ساخته‌اند. برای حشر راهروهای مترو یک روش نامستعمل یعنی یخ زمین مصنوعی زمین را به کار بستند. اما در جریان این کار لابه‌لای زمین ابتدا منبسط می‌شوند و بعد به شکلی نامرتب فرو می‌ریزند. ساختمانهایی که روی این زمینها ساخته شده‌اند دچار همین سرنوشت می‌شوند.

لنینگراد این ویژگی را دارد که ۷۰ درصد از بناهایش که دارای ارزش معماری، فرهنگی یا هنری هستند، مسکونی‌اند. اما وقتی که تبدیل به آپارتمانهای محقر و همگانی می‌شوند چگونه می‌توان نامتبت داخل آنها را حفظ کرد؟ غالب این خانه‌ها وضع تأسیف‌ناک دارند.

مؤسسات بازنسازی غالباً ترجیح می‌دهند که داخل بناها را فدای خارج آن کنند و لذا شبکه‌ها را خراب می‌کنند و به جایشان آپارتمانهای کوچک تازه می‌سازند. لنینگراد در طی ۲۰ سال «بازسازی» کنایی ۱۵۰ خانهٔ انفرادی را از دست داده و فقط نمای ظاهری آنها باقی است.

وضع محیط زمینی شهر هم به همین نسبت تأسف‌آور است. تمرکز گلاز آژرده‌ای که توسط کارخانه‌ها و وسایل حمل و نقل دارد وارد هوا می‌شود خیلی بیشتر از حد مجاز است. ضایعات تصفیه نشدهٔ صدها کارخانه به رود نیوا که سراسر شهر را طی می‌کند و آب مصرفی را تأمین می‌کند، و دیگر رودهای شهر می‌ریزد. نتیجه: نه تنها آب رود نیوا غیر قابل شرب است بلکه مدهت‌هاست که ناچار شده‌اند آب تنی در آن را هم منع کنند. در لنینگراد عملاً هیچ کنترل مداومی بر ضایعاتی که وارد آب و هوا می‌شوند، وجود ندارد.

این شهر احتمالاً تنها شهر اروپایی فائده یک خط کسرنیدی است. لذا تعداد بسیاری وسایل سنگین حمل و نقل از خیابانها می‌گذرند و خسارات سنگین به جا می‌گذارند. حرکت بساد، گازهای ناشی از صنایع و اتومبیلها، می‌تواند مردم را مستی کند. یک از این علتها خطرناکتر است.

با سن پترزبورگ - زیرا قرار بوده نام اصلی شهر میدان بازگردانده شود - نه تنها یک شهر بلکه شاهد معماری، فرهنگی و تاریخی شکوه روسیه، از میان می‌رود. آیا هنوز هم می‌توان آن را نجات داد؟ ترجمهٔ ع. براتوت

نوشته
اولگا نوساروا



پالا، کانال گریبایدوف دیده می‌شود
 که کلیسای رستاخیز (۱۹۰۷ -
 ۱۸۸۳) در سمت راست انتهای آن در
 برافراشته است.
 روبه رو، خیابان لومونوزوف در
 مرکز لنینگراد

کلیسای رستاخیز
 کانال گریبایدوف

اولگا توسارووا
 اهل شوروی، روزنامه‌نگار چپ‌ساز
 (ساعات ظهری)، یک روزنامه‌سنگین
 لنینگراد به مسائل محیط زیست و میراث
 تاریخی علاقه‌مند است و در راه حفظ
 آنها فعالیت می‌کند.

